

پرشان‌گویی سعدی

دکتر فرح نیازکار

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

چکیده:

آثار بزرگ و ارزشمند ادبی کلاسیک و معاصر ما که از اقبال و جایگاه مختلف ادبی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند، گاه خالی از ابهام و نقدهای منطقی نیستند. نویسندگان و شاعران این آثار نیز هرچه نامی‌تر و خوش‌آوازه‌تر باشند، بالطبع ستیزها و گرایش‌ها به جانب آنان نیز بیشتر خواهد بود. سعدی نیز به عنوان شاعری سترگ از این امر مستثنی نیست چنانکه از میان انتقاداتی که به او و آثارش شده، خرده‌گیری بر اشارات تاریخی حوادث و رویدادهایی است که سعدی در آثارش به آنها پرداخته است. در این مقاله کوشیده شده تا به یکی از این ایرادات پیرامون سال سرایش بوستان و تدوین گلستان و پریشان‌گویی سعدی پاسخ داده شود. **کلید واژه:** سعدی، پریشان‌گویی، گلستان، بوستان.

ادبیات مکتوب، از ابتدا ابزاری بود برای نهادینه‌سازی آنچه که در یک جامعه منجر به پرورش انسان‌هایی آزاده و اخلاق‌مدار می‌شد؛ یعنی ابزاری برای نهادینه‌سازی ایده‌آل‌ها، باورها، آداب نیک زیستن و... این ابزار در دست‌ان شاعران و نویسندگان ما گاه منجر به خلق اثرهایی شده که نمی‌توان بدیلی بر آن قائل شد.

این آثار همچنان که بنابر موضوع و محتوای خود در گونه‌های مختلف ادب حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی و در دو سویه ادبیات کلاسیک و معاصر از اقبال و جایگاه مختلف ادبی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند، اما گاه خالی از ابهام و نقدهای منطقی نیستند. از این رو برای درک دقیق‌تر مبانی کلامی و فکری این شاعران و نویسندگان ناگزیر از شناخت بیشتر آنان، دانسته‌ها و آثارشان هستیم.

«اگر بتوانیم متون مهم گذشته را از نو به سخن بیاوریم، یعنی تار و پودشان را بشکافیم، ساختشان را بشناسیم، زبانشان را حلّاجی کنیم، مبانی و مبادی فلسفی‌شان را بفهمیم، اگر بکوشیم چون باستان‌شناسی مجرب، ذهنیت و جهان‌بینی مستتر در هر یک از این متون را بازسازی کنیم، رابطه این ذهنیت را با ساخت قدرت زمانش دریابیم، شاید از این راه بتوانیم، بالمآل، ذهن و زبانی نقاد و خود بنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ است، هم از تقید و تعبد از غرب، هم رنگ و بافتی بومی دارد، هم پشتوانه‌ای جهانی.» (میلانی، ۱۳۷۸: ۸).

بدین ترتیب، با رویکرد درک منطقی‌تر از مبانی آثار خلق شده، می‌توان آنها را در بوتۀ نقد گذاشت و با سنجه‌های عقلانی و علمی به تحلیل و تبیین آنان پرداخت. این شاعران و نویسندگان، هر چه نامی‌تر و خوش‌آوازه‌تر باشند، بالطبع ستیزها و گرایش‌ها به جانب آنان شدیدتر و بیشتر خواهد بود و البته سعدی نیز به عنوان شاعری بلند آوازه از این دست مستثنی نیست. از میان موضوعات گوناگونی که نقادان سعدی و آثارش را مورد نقد و ارزیابی قرار داده‌اند (عابدی، کامیار (۱۳۹۱). *جدال با سعدی در عصر تجدید*، شیراز: انتشارات دانشنامه فارس) خرده‌گیری بر اشارات تاریخی حوادث و رویدادهایی است که سعدی در آثارش بدان‌ها پرداخته است، چنانکه عباس اقبال آشتیانی در مقاله «لغزش در حادثه تاریخی سعدی» به آن اشاره نموده است. (عابدی، ۱۳۹۱: ۱۱۳ و نیز آشتیانی، ۱۳۱۶: ۶۳۵). نیز در *سعدی‌شناسی*، دفتر چهارم اکبر نحوی به برخی از این خرده‌گیری‌ها، پاسخ‌هایی علمی داده است. (نحوی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

سال سرایش بوستان (۶۵۶هـ.ق.) و تدوین گلستان (۶۵۶هـ.ق.) و اشارات سعدی در گلستان به عبارات: «بعد از تأمل این معنی، مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشیمن و دامن صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان

نگویم». (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۱) منجر به پیدایش ابهام در خصوص «پریشان‌گویی سعدی» شده است؛ چنانکه برخی از محققان این پریشان‌گویی را بر حسب تاریخ سرایش بوستان در ۶۵۵هـ.ق، یعنی یک سال پیش از سرایش گلستان در سال ۶۵۶هـ.ق. نسبت داده و این شبهه را به وجود آورده‌اند که منظور سعدی از «پریشان‌گویی» اشاره به سرایش بوستان و آثار خلق شده پیش از گلستان است. آنان بر این باورند که سعدی خود آثار پیش از گلستان را جدی تلقی نمی‌کند و از همین رو به نگارش این عبارات پرداخته است. برخی نیز این سخن سعدی را ادب‌پردازی او دانسته و برآنند که سعدی سخن ادیبان را بر زبان آورده است.

اما آیا سعدی به واقع «پریشان‌گویی» نموده است؟ پاسخ به این سؤال با تبیین دیدگاه‌های سعدی در گلستان و بوستان، علت خلق این آثار و نیز تنظیم فصول و باب‌های مختلف این دو اثر با فراست و تأمل سعدی، چندان دشوار نمی‌نماید. اگر سال سرایش بوستان را بنا بر قول سعدی در «سعدی‌نامه» و یا «کاخ دولت» ۶۵۵هـ.ق. بدانیم:

به روز همایون و سال سعید به تاریخ فرخ میان دو عید
ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج که پُر دُر شد این نامبردار گنج

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

و نیز سال آفرینش گلستان را چنانکه خود در دیباچه گلستان می‌آورد؛ ۶۵۶هـ.ق.

بدانیم:

در این مدت که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

(سعدی، ۱۳۷۶: ۳۶)

بر اساس آنچه که سعدی در دیباچه گلستان آورده: «بعد از تأمل این معنی مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن صُحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و مِنْ بعد پریشان نگویم» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۱)؛ در برابر این پرسش قرار خواهیم گرفت که: منظور سعدی از گفته‌های پریشان چیست؟

پیش از پاسخ به این پرسش، با نگاهی به درون مایه بوسستان و گلستان به فرضیه‌هایی در پاسخ این سوال نزدیک خواهیم شد. به شرط پذیرفتن سال تولد سعدی در حدود اوایل قرن هفتم و با استناد به سخن شیخ در گلستان:

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی...

(سعدی، ۱۳۷۶: ۳۱)

می‌توان گفت که پیدایی این دو اثر، بی‌شک حاصل دورانی از زندگی سعدی است که وی تجربه‌های خویش را از زندگانی اندوخته و هر آنچه را که در این دو اثر بیان می‌کند، از سر تعقل و تفکر و نیز تجربه است. آثاری که در دو جلوه و ظهور متفاوت به سمت اخلاقی زیستن انسان‌ها در حرکت است. از سوی دیگر:

سعدی در بوسستان اشاره می‌کند که بر این کاخ دولت «ده در از تربیت» ساخته:

چو این کاخ دولت بپرداختم بر او ده در از تربیت ساختم

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

و آمالش را از پرداختن به این مثنوی در باب‌های گوناگون، تنها تربیت و پرورش ذکر می‌کند، تربیت و پرورش فردی که نماینده افراد اجتماع است و در جامعه نمود همگانی می‌یابد. او معتقد است که کلید سعادت این فرد که نمونه‌ای از کل جامعه و یا حضور جمعی افراد در اجتماع است، تنها در شنیدن و به کار بردن پند سعدی نهفته است:

اگر در سرای سعادت کس است ز گفتار سعدیش حرفی بس است

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۲۹)

اگر بپذیریم که بوسستان جلوه‌گاه «حکمت نظری» سعدی نسبت به پدیده‌هاست و به تعبیر نصیرالدین طوسی «دانستن چیزهاست چنانکه باشد» (دادبه، ۱۳۸۴: ۱۴) و سعدی در این اثر کوشیده است تا عالی‌ترین و مهم‌ترین مباحث نظری خود را درباره مسایل درخور اهمیت دهگانه زیر عنوان نماید:

یکی باب عدل است و تدبیر و رای
دوم باب احسان نهادم اساس
سوم باب عشق است و مستی و شور
چهارم تواضع، رضا پنجمین
به هفتم در از عالم تربیت
نهم باب توبه است و راه صواب

نگهبانی خلق و ترس خدای
که منعم کند فضل حق را سپاس
نه عشقی که بندند بر خود به زور
ششم ذکر مرد قناعت‌گزین
به هشتم در از شکر بر عافیت
دهم در مناجات و ختم کتاب

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

و در هر باب در صدد دعوت از انسان‌ها به اخلاق‌گرایی فردی و یا تهذیب اخلاق فردی با تکیه بر اصول علم اخلاق از راه تعقل و استدلال و نیز قواعد عملی آن برآمده، چنانکه نکات بیان شده در بیشتر حکایات، جنبه فردی و تربیت فردی دارد؛ نکاتی که به باور او «سخن‌های شیرین‌تر از قند» است و سعدی آنها را به منظور «ارمغانی بر دوستان» سروده است؛

در اقصای عالم بگشتم بسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد
تولای مردان این پاک بوم
دریغ آمدم ز آن همه بوستان
به دل گفتم از مصر قند آورند
مرا گر تهی بود از آن قند دست
نه قندی که مردم به صورت خورند

به سر بردم ایام با هرکسی
ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
ندیدم که رحمت بر این خاک باد
برانگیختم خاطر از شام و روم
تهی دست رفتن سوی دوستان
بر دوستان ارمغانی برند
سخن‌های شیرین‌تر از قند هست
که ارباب معنی به کاغذ برند

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

«سراسر بوستان، تاکید بر خالی شدن و پاک شدن از رذایل و آراسته شدن به فضایل است. مفاهیمی چون عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، شکر و توبه از جمله فضایل به شمار می‌آیند...» (دادبه، ۱۳۸۴: ۱۹).

و نیز اگر بپذیریم که گلستان جلوه‌گاه حکمت عملی سعدی است؛ در این صورت؛ آشکار می‌شود که سعدی با حرکتی تعقلی از تئوری‌های نظری خود درباره تهذیب اخلاق

فردی در بوستان به سوی عملی ساختن این راهکارهای اخلاقی در میان افراد حاضر در اجتماع از هر قشر و لایه‌ای در گلستان به پیش می‌رود؛ به بیان دیگر؛ از تربیت فرد به سوی تدبیر منزل؛ یعنی کاربردی ساختن این نکات اخلاقی در خانواده و از آن پس به سیاست مدن؛ یعنی کاربردی ساختن این مفاهیم در اجتماع و با حضور فرد در جامعه، به پیش می‌رود.

با نگرش و تأملی در زبان سرایش سعدی در بوستان این امر به وضوح قابل دریافت است که در هشت باب نخست بوستان، سعدی در حکم ناصحی پندآموز عمل می‌کند، زبان وی بسیار آرام و ملایم است و تأثیرگذاری این پند و نصیحت‌ها در قالب این زبان ملایم و نرم امکان‌پذیر می‌گردد، اما در دو باب دیگر که باب توبه و مناجات و ختم کتاب است؛ زبان از صراحت و قاطعیت بیشتری برخوردار می‌گردد به گونه‌ای که در برخی ابیات، رسیدن به مرحله پایانی زندگانی بشر و مرحله پاسخگویی به کردارها کاملاً ملموس و محسوس می‌شود. با این اوصاف، سعدی، گویی که خود نیز از هر آنچه در این ده باب گفته، تأثیر بسیار می‌پذیرد؛ به ویژه که کتاب با توضیحات حکیمانه پیرامون توبه، ندامت و تأمل خاتمه پذیرفته است. بعید به نظر نمی‌رسد که اگر او بیش از هر کسی از این سخنان تأثیر پذیرفته و بر آن شده باشد تا خلوت گزیند و من بعد پریشان نگوید. هر آنچه را که در دیباچه گلستان آورده، می‌توان به نوعی توصیف این حالات درونی شاعر و سرانجام تصمیم او مبنی بر عمل به نصایح خود در ده باب بوستان به حساب آورد؛ یعنی گلستان در ادامه تصمیم شاعر مبنی بر گوشه‌نشینی، توبه و تهذیب اخلاق فردی، پدیدار می‌گردد. گویی او به خود می‌گوید که سعدی! اینک نوبت توست تا به نصایح خویش گوش جان بسپاری، توبه کنی، عزلت‌گزینی، ریاضت‌کشی و مهذب گردی، و به تعبیر خودش:

به یاد حق از خلق بگریخته چنان مست ساقی که می ریخته

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۸۰)

اما پس از مدتی عزلت‌گزینی، به وسیله هشدار رفیق جلیس خود که می‌تواند کاملاً صورت نمادینی از «اندیشه خود شاعر» باشد، بدین نکته پی می‌برد که زمان کاربردی

ساختن حکمت‌های نظری او در بوستان به حکمت‌های عملی او در گلستان فرا رسیده است، یعنی زمان آن فرا رسیده تا سعدی تمامی تئوری‌های نظری خویش پیرامون اخلاق و اخلاقی زیستن انسان‌ها را از بوستان به گلستان و زندگی واقعی مردمان در جامعه انتقال دهد. او پس از مدتی عزلت‌گزینی که حاصل پرداختن به بوستان و عمل بدان است، به رسالت خویش و عملی ساختن این اندرزاها در جامعه پی می‌برد و از همین روست که متقاعد می‌شود که: «... خلاف راه صواب است و نقص رای اوالباب، ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۲).

با پذیرفتن این پیش‌فرض‌ها؛ می‌توان برای پرسش نخست پاسخی یافت.
سعدی پس از آن که با خود می‌اندیشد که:

«یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل به الماس آب دیده می‌سفتم و این بیت‌ها مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نکه می‌کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی...

بعد از تأمل این معنی مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن صُحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۱)، به خلوت‌گزینی و عزلت نشینی روی می‌آورد چنانکه حتی از مصاحبت دوستانی که در کجاوه انیسه بودند و در حجره جلیسه‌ش، روی برمی‌تابد و سر از زانوی تعبّد بر نمی‌گیرد. حاصل این خلوت‌گزینی و تعمق و تدبیر؛ به همراه تجربه‌هایی که پیش از این کسب نموده است؛ عملی ساختن پند و اندرزهای بوستان و یا کاخ دولتی می‌شود که کلید گنج سعادت است.

با قبول این اصل، دفتر از گفته‌های پریشان شستن و من بعد پریشان نگفتن؛ به هر آن چیزی باز می‌گردد که سعدی پیش از سرایش بوستان و در «عنفوان جوانی، چنانکه افتد و دانی» به گونه مکتوب، شفاهی و یا عملی بدان پرداخته است و خود از آن با عنوان «نشاط ملاحظت و بساط مداعبت به رسم قدیم» یاد می‌کند.

اما پس از تهذیب اخلاق فردی و باور تمامی آن پند و اندرزاها و نیز پس از آنکه با گفتار منطقی دوست جلیس خویش روبه‌رو می‌گردد و به باور این امر می‌رسد که:

«آزردن دوستان جهل است و کفّارت یمین سهل و خلاف راه صواب است و نقص رای اولوالالباب ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام فی‌الجمله زبان از مکالمه او درکشیدن قوّت نداشتیم و روی از محاوره او گردانیدن، مروّت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادق» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۱)، بر آن می‌شود تا گستره تربیت فردی بوستان را به گستره زندگی اجتماعی مردم در گلستان هدایت نماید و حاصل اندوخته‌های فردی را در اجتماع به منصّه ظهور برساند. یعنی با پیش‌فرض‌ها و یا تئوری‌های نظری تربیت فردی در بوستان به سوی عملگرایی در گلستان با حضور جمع به پیش می‌رود.

به بیانی دیگر؛ بوستان و گلستان سعدی لایه‌های درهم تنیده‌ای می‌گردند تا آرمان‌شهر سعدی در بازتابی فردی و اجتماعی نمود یابد.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که سعدی در گلستان به هنگام اظهار عباراتی چون: «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعہ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند...» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۰) خود از میزان ارزش آثار پیشین خود و نیز محبوبیت و شهرتش آگاه و مطلع است و این به واسطه سرایش بوستان و شناخته شدن آن در میان مردم و اقبال آنان بدین کتاب است.

منابع:

۱. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۱۶). «زمان تولد و اوایل زندگی سعدی»، *سعدی‌نامه: یادگار هفتصدمین سال تألیف گلستان، ویژه‌نامه مجله تعلیم و تربیت*، به اهتمام: حبیب یغمایی، س ۷، ش ۱۲-۱۱.
۲. دادبه، اصغر (۱۳۸۴). «بوستان»، *سعدی‌شناسی: دفتر هشتم*، به کوشش کوروش کمالی‌سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی.
۳. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). *کلیات سعدی: گلستان، بوستان، غزلیات، قصاید، قطعات و رسائل از روی قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود*، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
۴. عابدی، کامیار (۱۳۹۱). *جدال با سعدی در عصر تجدید*، شیراز: انتشارات دانشنامه فارس.
۵. میلانی، عباس (۱۳۷۸). *تجدید و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: نشر آتیه.
۶. نحوی، اکبر (۱۳۸۰). «مگر این پنج روزه در ترازو»، *سعدی‌شناسی: دفتر چهارم*، به کوشش کوروش کمالی‌سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی؛ بنیاد فارس‌شناسی.